آزاد

محل توزیع کتابخانهٔ تربیت

عنوان مراسلات

کتابخانهٔ تربیت .

تبریز (ایران)

۹ شهر صفر سنه ۱۳۲۵

۱۳۲۴

جریده ایست مصور و هفته یکبار طبع و توزیع میشود

قیمت اشتراک

هر نمره در تبریز ۴ شاهی

سالیانه در تبریز ۸ قران

در سایر ولایات ایران ۱۰ قران

در ممالک خارجه ۱۵ قران

در این جریده از هر گونه مقالات سیاسی و اقتصادی و علمی و صنعتی و تاریخی و ادبی بحث میشود و هر قسم مقالات سودمند و عام المنفعه مقبول و در انتشارش ادارهٔ آزاد است . اجرت اعلانات سطری یکقران و در صورت تکرار ده شاهی گرفته میشود .

عکس میرزا یوسف خان مستشارالدوله مرحوم تبریزی



بهر دوای چو سودای سعادت نقد جان دادی ... متاع معرفت بفروش در بازار حریت

دلا دادی بکف تا ساغر سرشار حریت ... کلوخ بزن در سوق عالم جار حریت

[illegible]

[illegible]

بر و نوکم ز مهر عالم آرا نیست هر کس کو
گر او باقی بماند در جهان آثار حریت

بباغ مملکت از اشک خونین آب میپاشم
مشایخ از چه رو نکنند بس اظهار حریت

شود هر کلیسان را مطلع انوار حریت
رها هرگز ز زندان اسارت در جهان نشود

مگر حاصل شود از شاخ غیرت بار حریت
چو آزاد ... از پی آزادی آغاز سخن کرده

مزین صفحهٔ تاریخ از نام هر آن مرد است
هر آن بدبخت جاهل کو کند انکار حریت

جوانان با سر و جان حاضراند در سبیل آزادی
بباید بهر وی نوشت از اشعار حریت

(م ج خ .)

ملل حیّه و ملل میّته

(در نتیجهٔ قلم ادیب دانشمند جناب مستطاب آقا سید حسن تقی زاده تبریزی وکیل محترم آذربایجان)

ملل عالم امروزه در عرف سیاسیون بدو قسم منقسم است بر خی را امم حیّه گویند و بعضی را ملل میّته حدود منطقی این دو نوع اگرچه بر حسب ظاهر تشخیص آنها آسان بنظر آید چندان سهل نیست که جامع افراد باشد و مانع اغیار. بلی جمعی خواهند گفت در بادی نظر که ملت زنده آنست که قانون داشته باشد و ملت مرده بعکس آن گروهی چنین فرض خواهند کرد که حیات و ممات ملل بسته باستقلال سیاسی صوریست و جماعتی چنان خواهند پنداشت که فرق در وجود و عدم یا کمال و نقص قوای حربیه و دفاع اجنبی است و حال انکه نه چنان است و نه چنین نه آنست و نه این حیات معنوی ملل که آنرا سرمدی و فنا ناپذیر توان گفت عبارت از حس ملّی فردی است که در آب و گل آن افراد سرشته شده باشد یعنی چگونه که حیات و نشاط یکبدن حیّ بواسطهٔ حیات فرد فرد اعضای آن و بلکه حیات و صحت و حرارت غریزی و کمال جمیع حویصلات (سلول) آنست همانطور حیات ملتی هم موقوف بحیات استقلالی و شخصی هر فرد فرد افراد آنستکه هر یک از آن افراد دارای حس و حرکت مستقل و حرارت غریزی و ذاتی بوده در این حس و حرکت محتاج بدافع خارجی و مرکز دوران و کانون حرارت و منشاء فیض و فایده زمام نبوده باشد یعنی اعمال هر یک از افراد آن و حرکات و سکنات آنها بر حسب اعتقاد بوجوب عینی باشد نه وجوب کفائی این ها که غلیظ شد و فضیلت فروشی و افتخار بگوئیم باید در سپاه آن ملت چشم افراد لشکر بعلمدار و قلبش مربوط بهیئت اجتماع نبوده پشتش بسر کرده و سالار گرم نباشد هر فرد آن ملت و هر شخص آن جماعت ملت کامل و درستی باشد و توپ متحرک و نارنجک تا ملتی عروق و اعضایش با خون عزت نفس و حاکمیت مشروب گردد و فطرتش با مایهٔ حب استقلال و شرف مخمر شده باشد هیچ دشمن خارجی طمعی بر تصرف زمام آن ملت سرکش و لو هر قدر پنجهٔ آهنین داشته باشد نکند باصطلاح اعراب صعب المراس باشد و بقول خودمان توسن چموشی هیچ قوه در عالم به محکوم کردن آن ملت با بقای یکی از افراد آن و بدون محو کلی مقتدر نشود و هیچ دست نیرومند و قوی پنجه بقهر ایشان و نگاهداری امان در تحت حکم بسیار جبری و سوق قسری خود راز نتواند شد هیچ دولت قوی و ملت بزرگ و هیچ جباری نتواند ربقهٔ اسارت بر رقاب ایشان بیندازد و بزانان چیره شده و زبون سازد و بدست قضا پشت دست بزنند و پنجهٔ پولاد را برگردانند هر که با آن ملت پنجه کند ساعد خود را رنجه کند هیچ معده آنرا هضم نتواند کرد و هیچ سیلی از ریشه نتواند آورد شدید الاثر باشند و قوالکیمه نه مثل آن قومی باشند که حرارتشان مصنوعی است و عهد و میثاقشان غیر معتنی به دوام ثابت و مسلک راسخی ندارند و اجتماعشان چون اجتماع کلاغ و اتحاد و اتفاقشان لا عن شعور و سرسری قولشان اوهن من بیت العنکبوت و سوگندشان سست تر از عصمت هاروت بقول بایزید :

(۲)

با کش میآیند و با چش میروند و بقول فرنگی ها صخرهٔ (تارپئین) خیلی نزدیک بدکه (کاپیتول) است اقدام و انصرافشان (۳) چون اقبال و ادبار روزگار است و در روز سختی مصداق یولتون الادبار، و چشم سربازشان همواره بعلمدار و سردار هر چه علائم جنبش موقتی در ایشان دیده شود که از تاثیر کلام و خطابه یا نطق و مقالهٔ حاصل گشته و یا از تحریک تعصب مذهبی و ملی رنگ گرفته ایشان ظاهر شود همه برف تموز است یا دولت نیمروز و در تحت تاثیر کلمهٔ

(کاپیتول) و (تارپئین) دو تپه بودند از هفت تپهٔ مشهور شهر رومیه که اولی با احتفالات مکافات اشخاصی مختص بود که خدمت بسیار بزرگی بوطن و ملت کرده باشند از قبیل فتح مملکتی وغیره و دومی به مجازات اشخاصی منحصر بود که خیانت بزرگ بمملکت کرده باشند و از قضا این دو تپه بهمدیگر نزدیک و در جوار یکدیگر بودند که این مثل از آنجا مانده و بالخصوص از نطق استعمال (میرابو) خطیب فرانسوی آنرا در ذمت تبرئهٔ خود از خیانتی که منسوب باو این مثل بسیار مشهور و زنده جاوید شده.

مسیو (هنوز) عروه غیر وثقی است یا مواجب غایب و متوفی
مرکشان حرکت مذبوح وهیئت اجتماعیه شان کالبد بی روح نظیر است
کاذبه آنها اعتمادی نیست وجوش وخروششان قابل توجهی نه معنی
غیرت ملی نفهمند و مفهوم واجبات وطن ندانند نام ناموس
نشنیده اند و مزه شرف نفس را نچشیده لذت استقلال قومی
و حاکمیت ملی را نیافته اند و فرقی در محکومیت و حاکمیت نگذارند
حس ندارند و رگ غیرت در ایشان مفقود شده این را ملت مرده
نامند و آن را ملت زنده خوانند توضیح مطلب بمثال است و امثله
خارجی مغنی از تطویل مقال و از حسن اتفاق تاریخ در این قرون اخیره
دو مثال خوب و اوضح برای انظار عبرت نوع بشر حاضر کرده
که بتفصیل مبین آن اجمال است اینک ملت مصری عربی الصبغه
و ملت بوئر هولندی الاصل که در اقصی شمال و جنوب آفریک
واقع اند بهترین نمونه این مذکوراتند خوانندگان محترم اگر از
تاریخ هیجان و شورش ملی مصر و جنگ ترانسوال مبسوطا اطلاع
داشته باشند نیکو بحقیقت مطلب پی خواهند برد که چگونه ملت
مصری خودنمائی کرد و دهن کف کرده به تمام اروپا جواب
سخت و درشت دادند که ما یکملیون لشکر بیرون میآوریم و چنین
و چنان میکنیم کسی را حق مداخله در امور داخلیه ما نیست و شور
غریبی در میان ایشان افتاد و بیشتر از سی هزار نفر پیش اعرابی
آمده به تمام موجودات مقدسه و قرآن و شرف سوگند
غلیظ خوردند و قسم های بسیار شدید یاد کردند که دو سطر عبارت
نقش آن قسم بود که تلقین میشد و از شنیدن آن تن میلرزید بر اینکه
جان و دل خود را در این راه بگذارند ولی آخرش چه شد البته
همه میدانید که پس از شکست اسکندریه تمام آن اردو یعنی سی هزار

نفر در (تل کبیر) از هفت هزار سپاه زنده انگلیزی نه بلکه از هفت
هزار سپاه بی سروپای هندی که فقط افسران آنها انگلیسی بودند شکست
خوردند اما چه شکستی آیا از توپ ایشان نه از نظامشان نه بلکه انگلیسان
آن سی هزار نفر را با روزنامه (عربی الجوائب) پراکنده کردند بدین
نستند
قرار که مصریان اعرابی را حامی حقوق سلطان عثمانی و طرفدار او میدا
و سلطان هم در این حیص و بیص باغوای انگلیسها فرمانی بیاغیگری
عرابی پاشا صادر کرد و نص آن را روزنامه الجوائب عربی منطبعه
اسلامبول نشر کرده بود انگلیسها نسخه های زیادی از آن روزنامه
بمصر بردند و در تل کبیر پنهانی به لشگر عرابی منتشر کردند که خیلی از
از آنها بمجرد دیدن این فرمان روی بر تافته و چون زاغ و زغن
شذر و مذر پراکنده گشتند و انگلیسان بمقصد خود نائل آمدند ولی
از آن طرف ملت ترانسوال را تماشا کنید که پس از خوابیدن علم
و رفتن رئیس جمهوریه اروپا و پریشانی اردو و استیلای اجنبی به بلاد
هرگز دست و پای خود را گم نکرده و فردا فرد فرائض ذمه خودشان را
بوطن ادا کردند و آنچه از دستشان برمیآمد کردند و باز عاقبت به
تسلیم بلاشرط تمکین نکردند وتن در ندادند و دو سال تمام اردوی
انگلیس را به تلاش و زحمت انداختند تا در انجام صلح قانونی بستند
و (دیویت) و (بوتا) (بادوبرتس و کیچنر) زانو بزانو نشسته معاهده
نوشتند و حقوق وطن را بکلی از دست ندادند و برای آن یکقطعه زمین
این ملت کوچک را تغافل کردند وصغیر و کبیر به پای انقراض آمدند
و تا صد و بیست هزار تلفات لشگری و شش بلیارد (دوازده هزار
کرور) فرانک یا سه هزار کرور تومان ضرر مالی بانگلیس زدند و وطن را
برایگان نفروختند چرا زیرا ایشان ملت زنده بودند و مصریان
ملت مرده شاهدی دیگر از دول حاضره عالم ذکر کنیم البته شنیده اید

که افغانستان را بحسب وضع طبیعی مملکتش درمیان جغرافیون سویس
آسیا گویند ولی میخواهم مابین سویس اروپا و سویس آسیا یک
مقایسه بکنیم معلومست که افغانستان از سویس در وسعت خیلی بزرگتر
است (قریب ۱۵ مرتبه) و افغانان شجاع و رشید و غیوری [مردمان]
هستند همه سلحشور و جنگاور و شیردل و دلاور حالا بحسب نظامات عسکریه
اجیره اش اقلاً میتواند دویست هزار مرد جنگی در میدان جنگ آماده
کند ولی با وجود این چرا استقلال صوریش هم دستخوش معاهدات
انگلیسان شده و در تعداد دول و ملل عالم داخل نیستند و در معاملات
بین الملل وجودش اهمیتی ندارد و جزء مستملکات انگلیس بشمار میرود
ولی بالعکس مملکت سویس که شش کرور بیشتر جمعیت ندارد ولشکر
تحت السلاح ندارد دویست نفر صاحبمنصبان نظامی در آنجا هر پائیز
به لشکر ردیف دو ماه مشق میدهند و مرخص میکنند با وجود این امروز
یکی از دول مستقله اروپا و عالم است که استقلالش مصون از زوال
و مستحکمتر از سد سکندر است و در هجوم یک دشمن خارجی میتواند در ظرف
دو هفته یک کرور لشگر حاضر و سوق نماید و بزیر سلاح بخواند زیرا اینان
ملت زنده اند و افغانها ملت مرده مقابله و تطبیقی دیگر عرض کنم اسم
اقصای شرق در اصطلاح جغرافی اطلاق میشود بر مملکت وسیعی که
از حدود جبال پامیر و آلتائی و همالایا بطرف شرق تا دریای پاسیفیک
ممتد میشود با چندین جزائر مجتمعه که در حقیقت دنبالهٔ این خاک است سکان
آن جزایر هم در ازمنهٔ مختلفه از همین بر مهاجرت کرده در آنجا توطن
گزیده اند جنس و دین و زبان و عادتشان بهم نزدیک است ولی رفته
رفته به تغییرات زمان آن جزائر لمم دیگر گرفته و دو دولت دیگر شدند
حالا آن اقلیم وسیع اولی را چین و ختا گویند و آن جزیره ها را ژاپون
نامند ژاپون در وسعت تقریباً سی یک چین است و در نفوس

ده یک و بحسب ظاهر باید قوای ملت مناسب باشد با عدهٔ افراد
آن ولی جنگ ۱۸۹۵ میلادی میان این دو دولت ثابت کرد
که ژاپنی فدائی وطن است و بیباک و چینی اخلاص کش تریاک آنان
کرار اند و اینان فرار ایشان جویای نام اند و اوشان مستغرق
اوهام چرا زیراکه ژاپنی ملت زنده است [۲] حب وطن در او بر تمام اغراض
شخصیه و نفسانیه غلبه کرده و عشق عزت ملی تمام خرمن هوی و هوس
و ریا و سمعه را سوخته محضاً للوطن کار میکنند و جمله به تشیید اساس
یک بنا و ترفیع پایهٔ آن می کوشند شخص در نوع مستهلک شده هر فرد
وظایف شخصیه خود را همان خدمت بنوع و اند و خود را شخصه در
پیش وجدان و ضمیر خود از وظایف خدمت بوطن و فرایض جان
نثاری در راه ملت مسئول شناسد بوجوب عینی تکالیف نوعیه معتقد
شود در تفادی و فنائی الوطن راست و راستین باشد و جان در
آستین بعبارهٔ اوضح به تکالیف شرعیه صدر اسلام و عصر نبوت
عمل کند و جهاد را اوجب واجبات و مقدم بر جمیع عبادات بدانند
و زیر و روی خاک را متساوی انگارد آیا میدانید که امر دین اسلام که
در قرون اولی هجری معمول به بود و اندک اندک چون دیگر ارکان
شریعت از میان رفت و بتأویل آنانکه مصداق فی قلوبهم زیغ
بودند مهجور گشت و متروک ماند چه بود حالا همه میگویند البته چگونه
میشود که اساس دین خود را اندایم ولی عرض میکنم اگر بدین فروشی
حضرا تعالی بر نخورد میگویم که نمیدانید اگر میدانستید باین روز سیاه
نمی ماندید .

اساس اسلام بر هر مسلمی امر میکند که در دنیا یکی از دو چیز را تحصیل
کند و شق ثالث قبول نکند یا موت و یا سیادت و حاکمیت به ملل
سائره و اخذ جزیه یا بدل عسکری ــ اسلام و مسلم محکوم را نقیض

[2] ـ یعنی ژاپنی‌ها مرده نیستند زنده‌اند

بیکدیگر سپرده و اسارت اجنبی را محل فرض کرده برای استخلاص یکنفر اسیر مسلم در دست کفار نادادای جمیع ما فی بیت المال برای فدیه امر کرده اگر خواهم از آیات و سنن نبویه ذکر کنم و اثبات کنم که اساس دین اسلام بر همین مبنی بوده بیشتر از صد آیه بطریق استشهاد توانم عرض کرد ولی هموطنان خواهند گفت که مقاله عربی شد مگر غزوهٔ موته و تاریخ آن و کیفیتش و سببش را در تاریخ ندیده اید که با وجود عدم نضج اسلام و ضعف کلی که هنوز اطراف مدینه را مسخر نکرده بودند محض بجهت اهانتی که بسفیر دولت اسلام در بصری از پادشاه غسانی شده بود این ترتیب و این حمله انفاذ گردید چرا مسلمین چون یک قضای آسمانی بهر جا روی کردند چیره شدند مگر حرف حکیمانه ابوبکر را روز اول خلافتش بالای منبر نشنیده اید که گفت ترک نکند احدی از شما جهاد را و نگذارد شمشیر را که بدرستیکه هیچ ملتی جهاد را ترک نکرد مگر اینکه خدا ذلت و مسکنت را بر ایشان زد چنانکه دولت اسلامیه اندلس که باعلی درجات قدرت و عزت و تمدن رسیده بود و روز بروز اعتلا میکرد تا آنگاه که عبدالرحمن ثانی حکم بترک شمشیر کرد و فرمان صادر نمود که بستن شمشیر موقوف گردد از همان روز عزت آن دولت رو بزوال گذاشت اگر داخل در راه تاریخ تاریک شوم مثنوی هفتاد من کاغذ شود بگذارید روشن تر بگویم مگر نشنیده که خلیفهٔ ثانی بالای منبر روزی گفت ای مردم هرکس در من یعنی در حرکات من یک کجی و اعوجاجی بیند آنرا اصلاح کند یک اعرابی بدوی از صعالیک از مابین مسجد برخاسته شمشیر را کشیده و گفت اگر ما در تو یک انحرافی از قانون اساسی شرع ببینیم با تیغهای خود آنرا اصلاح کنیم یعنی میبریم گردنت را آن خلیفه هم نه برآشفت و نه تغیری فرمود بلکه گفت حمد میکنم خدا را که در این ملت هستند کسانیکه انحراف عمر را از جادهٔ صواب و راه حق و قانون با شمشیر راست میکنند مگر نه حضرت امیر علیه السلام فرمود جهاد واسطهٔ عزت مؤمن است در دنیا و سبب نجات او در آخرت

بلی حکم اسلام مستلزم حاکمیت ملت اسلام است که حقوق طبیعیه بشری خود را باید تا پای جان محفوظ دارند و به قهر و جبر هیچ جباری از دست ندهند یا باید تمام شوند و فانی گردند و یا لگدکوب و پایمال ملل دیگر یا ظالم ملت خویش و جبابره نگردند بلی ملت زنده آنستکه هر فرد آن بحقوق خویش واقف گشته دارای عقیده و مسلک شخصی ثابت بوده حق خود را در دنیا به هیچ چیز نفروشد و به هیچ تطمیع و تهدید و وعد و وعید فریب خورده از دست ندهد و در حفظ آن مأمور امر جاهدوا باموالکم وانفسکم باشد و فقط همین نکتهٔ اهم و کلیهٔ اعظم را معتقد و ملتفت شود که قوت ملی بر هر قوتی در عالم غالب است و ملت شیر درنده ایست که چون بقهر آمد همه زنجیرها را بگسلاند و هر قفس آهنین را درهم شکند و دشمن خویش را چنان با پنجه و دندان بدرد که اثری از اعضای آن باقی نماند والحق یعلو و لا یعلی علیه جای شک و ریب نیست بلی ملت زنده همان است که چون ملت فرانسه بیک اعلان (وطن در خطر است) در یک روز صد هزار لشکر داوطلب از یک شهر بیرون آید و از شدت حرارت وطن پرستی بدون نظام جنگ بر دشمن قوی حمله برده و بیک غرش (زنده باد ملت) جنود متحدهٔ پروس و اطریش را منهزم گرداند ملت زنده آنستکه بیک جنبش غیورانه ده هزار کرور فرانک (یا دو هزار کرور تومان) تاوان جنگ المان را که پرداختن آن باقساط معین شده بود در چند روز ادا کند و راضی باقامت دشمن در خاک مقدس خود نگردد ملت زنده آنستکه چون ملت سوند با وجود غیبت پادشاه از مملکت

بجهت دفع تعدی دشمنان خارجی قیام عظیمی نماید و با چوب و عصا و دست و دندان لشگر قوی و منتظم دشمن را شکست دهد ملت زنده همانست که سیصد نفر یونانی در زیر سرکردگی (لئونیداس) در گلوگاه و تنگنای (ترموپیل) جلو ششصد کرور لشگر جرار خشایارشا پادشاه ایران را گرفته و جان نثاری کرده نگذارند دشمن بوطنشان رخنه یابد ملت زنده آنستکه از رسیدن خبر ظلم و تجاوزی بهموطن خود در هر نقطهٔ دنیا هیجان شدید کرده اندولت را که این حادثه در خاک او روی داده تهدید کند. و مجبور به ترضیه و دادن خسارت و سر فرود آوردن به مدعیات خود نماید و فوراً وجه برابر آن خسارت که بهم وطنانش رسیده اعانه جمع کرده و بفرستند ملت زنده آنستکه قیام و قعود آن و حرکات و سکنات وی در ارکان سیاست عالم و میزان پولتیک دنیا تأثیر بزرگی داشته باشد و هر دولت و ملتی بجلب محبت آن و احتراز از عداوتش بکوشد و دست دوستی با کمال افتخار بوی دراز کند هر جنبش وی لرزه در قلوب ملل دیگر و رخنه در محافل سیاسیهٔ جهان بخصوص دول همجوار اندازد باز تکرار میکنیم ملت زنده آنستکه بقول (نلسن) امیرالبحر انگلیس عمل کند که در جنگ ترافلگار (طرف الاغر) چون در سختی افتاده و در تنگی ماند افراد لشگریانرا مخاطب ساخته و گفت که من نظام را از میان شما برداشتم «هرکس واجبات خود را بوطن خود ادا کند» و همین حرف وی که در زبان انگلیسی مثل مشهور شده و زیر مجسمه اش نوشته گشته سبب شد که سپاه بحری خودکشی کرده و قوای بحریهٔ ناپلیون را شکست دادند حبذا کلامی زهی سخنی چه خوب حرفی است که هر فرد فرد شما فرایض ذمهٔ خود را بوطن خویش ادا کند وه وه چه خوب کلمهٔ مقدسی است و آیهٔ ذهبیه که باب زر بایدش نوشت ولی اگر در دلها نوشته شود

بهتر و مناسب تر است اما گذشته از همه اینها باز فرق ملت زنده و مرده را ندانستم و نفهمیدم که لیلی نر بود یا ماده آخر سبب حیات و ممات ملل چیست و برای چه یک ملت زنده میشود و دیگری مرده تا حالا پیدا کردم باید این هم در زیر سر همان علم باشد که بدبختانه تاکنون نفهمیده ام چیست بلی یقین آنستکه زیرا از استادم شنیده ام که بمن سپرده اند هر وقت در علت چیزی معطل ماندی بدان که علم و یا جهل است اینست که حالا میدانم که باید همان باشد حکیم حرف دیگر یاد نداده استادم ولی باید بدانیم که آن علم کدام است که مرده را زنده میکند و گوسفند را پلنگ درنده و روباه را شیر غرنده سگ لابه کن را اسب سرکشی نماید .

آیا موزیک است یا نجوم رمل است یا جفر و اعداد نحو است یا صرف و عروض شعر است یا ادبیات فاسده خیر گویا اینها نباشد ولی نمیدانم کدام است آنرا هم باید از بابت ادب آموختن لقمان از بی ادبان از مستبدین و مکندگان خون ملت یاد گرفت و دید که از کدام علم زیادتر میترسند و کدام را ترویج میکنند که فهمید اولی محیی اموات است و دومی مضیع اوقات بلی علم است که ولوله در اقطار زمین انداخته و غلغله اش بعرش برین رسیده در اندک زمانی ملت پستی را بالادست میکند و ذلت ملتی مبدل بعزت سازد کوس آزادی در ظلمات فراموش خانهٔ استبداد کوبد و بیدق حریت بر قلعهٔ دماوند زند علم است که در اندک زمانی شکار اشکاری نماید و صعوه را شاهین گرداند علم است که اسم مسکنهٔ یکی از جزایر بحر اتلانتیک را بدهاتیان ما می شناساند علم است علمست علم است علمست علم است علم است باز علم است دیگر چه گویم که بر همه معلوم است و واضح مگر بر آنانکه ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم جمال آفتاب را با عبات

شاعرانه ستودن اظهار بدیهی است و توضیح واضح خوبست که یکقدری هم خودمان فکر بکنیم و معنی کلمات فوق را بفهمیم و باقی آنرا هم خود پیدا بکنیم اینست که بقیه ندارد (سید حسن تقی زاده)

دومای روس

انقلاب عظیم حریت پرستانه روسیا در بیستم محرم منتج گشاده شدن دومای دویم گردید و ما در این شماره سلسلهٔ مقاله (حقوق قانونی) را قطع کرده و عوض آن همه طرفداران انسانیت را با این مقال احرارانه مژده بدهیم .

ملت روس که با مرور استبداد بسوء ادارهٔ خود پی برده و ملتفت شده بودند اوّل با مذاکرات محرمانه و بعد با انتباه نامه ها و اخیراً با صدای شششلول و نارنجک بمقام مطالبه حقوق مغصوبه خویش آمده و دولت را بگشادن دومای اوّل راضی نمود ولی در اوّلین جلسه که اصول مشروطه و مستبده بواسطهٔ دوما با همدیگر مقابله کرد دولت زیر بار تکالیف ملت نرفت و حکم به بستن آن مجلس که مایه امیدواری های عموم ملت روس بود صادر کرد . . .

ولی ملت نه چنان بیدار بود که از این نمایش مستبدانه باز پس نشیند و یکدفعه به صدا آمده و با هر قسم اقدامات ثابت نمودند که (دست از طلب ندارم تا کام دل برآید) بعد از کشمکش زیاد اینک رسم افتتاح دومای دوم بعمل آمد و همان این مسئله را موضوع مقاله نموده و ضمناً اظهار میداریم که بنا به نگارش جراید روس مع التأسف دوام و بقای این دوما نیز آن قدر ملحوظ امیدواری سیاسیون نمیباشد و در اوّلین جلسه آثار برودت میان ملت و دولت ظاهر شده .

واگر این دوما نیز برطبق اوّلی خود پیوندد عاقبت این انقلاب برای بنیت استبداد خیلی وخیم بنظر میاید چه امروزه هر چه بیشتر حکومات مستبده در افعال ناشایست اصرار بکنند همان قدر مردم نیز با هر وسیله حقوق انسانی خود خواستار خواهند شد و بالکلیه بنیت استبداد را خواهند کند و آن وقت است که سلطنت سلطان عدالت بواسطه مجالس شوری بعموم عالم بشریت قهرمانانه اعلام خواهد شد .

تقریظ

روزنامهٔ شریفه آذربایجان که در واقع مرآت حقیقت و نمایش اعمال و حرکات امروزه میباشد هفتهٔ یکبار از ظهور خود عالم مطبوعات و جراید را روشن و منوّر میسازد این جریدهٔ بدیعه را اگر چراغ تبریزش گوئیم بموقع و بجاست ماهی چهار دفعه با صورتهای رنگین و مقالات شیرین و نکات نمکین طبع و توزیع میشود .

ادارهٔ روزنامهٔ آزاد هم قلم خود را از اختراع و ایجاد این روزنامه تبریک و تهنیت میگوید دوام و بقاء و همیشه گی این دیگران بها را از خداوند مسئلت مینماید .

مرکز وکالت و محل فروش آن در طهران با کتابخانه تربیت شعبهٔ تبریز میباشد

روزنامه شریفه انجمن مقدس ملی اصفهان و جریدهٔ مقدسه بشارت مشهد و روزنامهٔ محترم الجناب اصفهان و روزنامهٔ شریفه جهاد اکبر اصفهان و جریدهٔ شریفهٔ خلافت لندن که در این هفته باداره آزاد رسیده و از مطالعهٔ آنها نهایت مسرت حاصل شد ادارهٔ آزاد مدیران محترم این جرائد را از صمیم قلب تبریک و تهنیت گفته و بقاء و دوام انهارا از خداوند مسئلت می نماید هر کس این جراید را طالب باشد باداره کتابخانه اطلاع بدهد

نقل از ژورنال

(مسافرت دختران روشنفکر در خراسان)

حکومت جدید اقدامات مجدانه بعمل بیاورد تا فروش صبایا در سرحد روس قدغن شود .

(طهران ۲۰ فوریه) پادشاه ایران مترصد شده است که جداً تجارت دختران را که از چندین سال معمول است و رواج کامل داشت قدغن و موقوف نماید .

این تجارت در مملکت خراسان که در شمال ایران واقع است معمول می باشد که دختران را به عشق آباد آورده و در این شهر بفروشند .

بنابراپورت صحیح که به مجلس طهران داده شده در این آخرها چهارصد و پنجاه نفر در عشق آباد فروخته شده که از آنجا نیز پس از عبور بحر خزر به سایر بنادر روسیه تحویل شده اند چنانکه یکصد و شصت نفر دختر جوان مملکت خراسان به تفلیس وارد شده و داخل خدمت معین . . . . گردیده اند همچنین سایر کاروانها که از خراسان حرکت کرده اند در راهند که بزودی وارد خواهند شد .

حکومت خراسان که متهم بشرکت این گونه تجارت باناموس شده بود معزول شد بنابنگارش و تقریر جریده تایمس حکمران خراسان ۴۵۰ نفر از خواهران و هموطنان را بقیمت بخس بخارج فروخته است .

مکتوب از ولاد قفقاز

در روزنامهٔ مبارکهٔ (مجلس) در شماره (۳۸) که قزاقخانهٔ طهران و مشاق روسی موضوع مذاکره و بحث است جناب سیدالحکما فرموده اند که (سالی چهارصد و هشتاد هزار تومان از دولت میگیرند) یا لهامن مصیبته درباریان دولت ما از برای استقراض دو کرور تومان میخواستند باقی هست و نیست ایران را با شرایط منحوس خانه برانداز هر یک از رقیبین شمالی و جنوبی بگذارند ولی مشاق روسی که عدم اش به از وجود است سالانه یک کرور ببرد و هیچ نیندیشند . از جملهٔ خرج تراشیهای مشاق خائن روسی یکی اینست که تمام مایلزم قزاق ها را از مملکت دولت خویش که نفعش بآنها عاید و ضرر اش بدولت و ملت ایران وارد است تدارک می نماید . یراق اسب را که با تماج تبریز و همدان ساخته میشود از سه سال که ما اطلاع داریم در اینجا به (سمون آتاروف) قیمت فوق العاده سفارش میدهند و حال انکه در خود طهران و سایر بلدان ایران ممکن است که طبق یراقهای روسیه بل بهتر از آنرا با تماج همدان و چوب گردکان بسازند و در میزان مصارف و کرایهٔ راه از ولاد قفقاز تا طهران یا چیزی زیاد تمام بکنند و قس علی هذا باب فعلل و تفعلل از قبیل شمشیر و قمه و باشلیق و غیره و غیره و این مطالب که عرض شد روایت نیست بل درایت است و محقق است که بچه قیمت در ولاد قفقاز به (آتاروف) سفارش داده اند حتی تماج آنرا که خریده اند و نقداً سفارش تازه هم دارند مملکتی که این قدر بی حسابی و هرج و مرج در کار باشد و هشتصد نفر قزاق روس نمای آن بالغ بر یک کرور تومان سالیانه مصارف داشته باشد دیگر از آن مملکت چه طمع و امید سعادت و فیروزی توان داشت .

(امضا م. م. . . می)

اعلان

کتابهای خوب تازه از قبیل فتح الاندلس و الحماره و تیر مجوس و سادس بکار و چهره و رومانهای تازه و کتب تاریخ و نقشه و خریطه وارد شده طالبین بکتابخانه تربیت رجوع فرمایند .